Archive of SID

پژوهش‌های هستی شناختی
دو فصلنامه علمی- پژوهشی
سال پنجم/ شماره ۹/ بهار و تابستان ۹۵
صفحات ۱۹-۱

Ontological Researches
Vol. 5, No. 9,
Spring & Summer 2016

امکان تبدل انواع داروینی از منظر فلسفه صدرایی

قاسم کاکایی[۱]
فرانک بهمنی[۲]

چکیده

وجودشناسی در دو حوزهٔ علوم طبیعی و فلسفی توسط داروین و ملاصدرا از تأثیرگذارترین نظرات در گسترهٔ هستی‌شناسی است که به چگونگی تغییر موجودات مادی و تبدیل انواع آن پرداخته است. هر دو دانشمند موجودات مادی را تغییرپذیر می‌دانند و قائل به تبدیل انواع هستند، با این تفاوت که داروین معتقد است موجودات زنده به جهت قابلیت تغییرپذیری می‌توانند از طریق جهش ژنی و تغییرات وابسته و با مساعدت انتخاب طبیعی و انتخاب جنسی به نوع دیگری که سازگاری بیشتری با محیط دارد تبدل یابند و این تبدل می‌تواند به تغییر نوع بالفعل نیز بی‌انجامد. اما ملاصدرا با تبیین چگونگی قابلیت تغییر در موجودات مادی، عوامل زیست‌محیطی را زمینهٔ تکامل و تغییر موجودات می‌داند و تغییر نوعی وجودات مشکک را با به فعلیت رسیدن نوع تمام می‌داند. اگرچه پس از آن هم با توجه به حرکت جوهری تغییر ادامه دارد، اما این تغییر طولی و اشتدادی است و ذات و حقیقت نوعی جوهری که دارای حرکت تکاملی (اشتدادی) است در تمام مراحل تکامل باقی و محفوظ خواهد بود. روش تحقیق در این مقاله توصیفی- تحلیلی است و سعی شده است نظرات داروین و ملاصدرا از کتاب خودشان استخراج گردد.

کلمات کلیدی: وجود، تغییرپذیری، تکامل، حرکت جوهری، انتخاب طبیعی.

---

[۱]- استاد دانشگاه شیراز ghkakaie@yahoo.ir
[۲]- دانشجوی دکتری دانشگاه قم و عضو هیئت علمی دانشگاه یاسوج، نویسندهٔ مسئول/ fbahmani@mail.yu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۱۶

www.SID.ir

Archive of SID

۱. طرح مسئله

فلسفهٔ علم دانشی است که در آن قوانین حاکم بر موجودیت اشیاء از طریق استدلال‌ها و براهین عقلی منتهی به بدیهیات و مصادرات بررسی می‌شود و علم تلاش بشر برای شناسایی موشکافانهٔ هستی است. علم به تجزیه و تحلیل اشیای موجود می‌پردازد تا روابط بین اجزای آن را کشف نماید و حقیقت مادی موجود را تبیین نماید و تحقیق فلسفی در تجربیات انسانی به شرط ارتباط آن با قانونی از قوانین هستی صورت می‌گیرد.

تبیین و تحلیل رابطهٔ علم و دین از اموری است که فیلسوفان، برای آن اهمیت خاصی قائل هستند. زیرا کشف تلائم یا تعارض علم و دین در بالندگی معرفت دینی و علمی و در نهایت کشف حقیقت مؤثر است. منازعاتی که در طول قرون اخیر میان دانشمندان در این حوزه در گرفته است، با آثار و پیامدهایی در اعتقادات مردم همراه بوده است که بر اهمیت بحث می‌افزاید. گرچه بسیاری از اختلاف‌ها به خاطر تحریفاتی است که در کتاب مقدس صورت گرفته است، ولی برخی دستاوردهای علمی به ظاهر، باورهای مشترک ادیان را به چالش کشیده است. بحث دربارهٔ تغییر و تکامل انواع موجودات مادی یکی از این دستاوردها است.

آیا انواع گوناگون جانوران و گیاهان از آغاز پیدایش به همین صورت و با مشخصات و ویژگی‌های جداگانه‌ای پدید آمده‌اند و به همین ترتیب به تولید مثل و ازدیاد جمعیت پرداخته‌اند؟ یا این‌که همهٔ آن‌ها به یک یا چند نوع سادهٔ پست بازگشت کرده و در اثر عوامل مختلف محیطی و طبیعی شکل‌های متنوعی پیدا کرده‌اند و آنگاه با حرکت تدریجی به صورت‌های کامل‌تری تبدیل شده‌اند؟ در صورت قبول تغییر تدریجی در موجودات دامنهٔ تغییرات تا چه اندازه گسترده است و آیا تغییر انواع فقط وابسته به فاعلیت طبیعی و بر اساس تصادف و انتخاب طبیعت است، یا فاعلیت وجودی (خالق) نیز در این فرایند نقش‌دارد و موجودات به نحوی آفریده شده‌اند که هر یک در جهتی مشخص بتوانند تکامل یابند؟

دو دانشمند یکی طبیعی‌دان و دیگری فیلسوف تلاش نموده‌اند تا با دقتی موشکافانه هستی را بشناسند و چگونه موجود بودن را تحلیل نمایند. هستی چگونه آغاز شد؟ و چگونه ادامه می‌یابد؟ آیا تبدیل موجودات به یکدیگر ممکن است؟ دلایل و فرایند تبدل کدام است؟ این دقت و موشکافی دو دانشمند بی‌تاثیر نبوده است و هر یک به طرحی نو از وجودشناسی رسیده‌اند و دنیای پس از خود را متأثر نموده‌اند.

چارلز داروین دانشمندی است که با جمع‌آوری شواهد تجربی مدعی تغییر و تنویع موجودات شد و نظرات خود را با انتشار کتاب «*on the origin of species*» (۱۸۵۹) به جامعهٔ علمی عرضه داشت. بسیاری از زیست‌شناسان تا هشتاد سال پس از انتشار نظرات داروین به نقد و مخالفت با وی پرداختند، اما بالاخره با اصلاح نظرات او و ترکیب آن با علم ژنتیک در قرن نوزدهم مقبولیت عام یافت و انتخاب طبیعی به عنوان علت اصلی تغییر و تبدل انواع مطرح شد. (mayr ،1988, pp 198-191)

www.SID.ir

Archive of SID

مدتی پس از ارائهٔ نظریهٔ داروین این نگرش مطرح شد که می‌توانیم تکامل را در چارچوبی خداباورانه تفسیر کنیم و آن را «تکامل خداباورانه» بنامیم. (فطورچی، ۱۳۸۰، ص ۱۷) اما رواج علم‌زدگی و تحویل‌گرایی به طور روزافزون و تأثیر گستردهٔ فلسفه‌های ضد متافیزیکی موجب شد تا نظریهٔ زیستی تکامل داروین به انضمام تعهدات فلسفی طبیعت‌گرایی، منزلت یک جهان‌بینی را بیابد و محور مباحث مختلف قرارگیرد (عبادی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶) و اکثر رشته‌های علوم انسانی را متأثر نماید. (رک: لورن، ۱۳۳۹، ص ۸)

از سوی دیگر، ملاصدرا با ابتکارات شگرف فلسفی‌اش در وجودشناسی و تبیینِ تغییر موجودات مادی با حرکت جوهری، مسئلهٔ تبدل انواع را نه به جهت تصادف بلکه برنامه‌ای از پیش تنظیم شده در خلقت عالم پدیدار دانست. نظرات ملاصدرا هم دارای منتقدانی است، اما بی‌شک بسیاری از صاحب‌نظران معترفند که او با ابداعات بی‌نظیرش در مباحث وجودشناسی پرشماری از مسائل پیچیدهٔ فلسفی را حل نموده است.

در این مقاله مسئلهٔ تغییر نوع داروین از منظر ملاصدرا فیلسوفی که در آثارش مؤیدات دینی بسیاری به چشم می‌خورد و دغدغهٔ حقیقت‌شناسی دارد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و با استفاده از ابداعات بی‌نظیر وی در بحث وجودشناسی (حرکت جوهری، تشکیک در وجود، جسمانیه الحدوث و روحانیه البقا بودن نفس) به تبیین تبدل انواع و تکامل آن پرداخته خواهد شد. روش تحقیق در این پژوهش توصیفی– تحلیلی است و سعی شده است با استناد به منابع اصلی به تبیین بحث پرداخته شود.

۲. مبانی عقلی نظریه‌ی داروین

با مطالعهٔ نظرات داروین[۱] به چند اصل مشترک در نظریهٔ انتخاب طبیعی می‌رسیم، این مبانی که نظریهٔ انتخاب طبیعی بر آن‌ها استوار گشته است، مبانی عقلی نظریهٔ داروین می‌باشد و به این ترتیب است:

۱– اصل علیت: در دنیای جاندار هیچ رویدادی بدون علت نیست.

۲– اصل حرکت: دنیای جاندار پیوسته در حال دگرگونی و تغییر است.

۳– اصل تبدیل تغییرات کمی به کیفی: در دنیای جاندار تراکم تغییرات کمی منجر به تغییرات کیفی می‌شود.

۴– اصل تنازع بقا: میان جانداران مختلف برای بقا تنازع وجود دارد و برخی تغییرات در تنازع شدیدی که برای بقا در میان افراد یک نوع یا میان انواع گوناگون در یک محیط معین روی می‌دهد، به وجود می‌آید.

۵– اصل بقای انسب[۲]: در تنازع بقا جاندارانی که بیشترین هماهنگی را با محیط داشته باشند و توانایی‌های تکاملی آن‌ها به جهت تولید مثل و بقا بیشتر باشد، سریع‌تر به تعدادشان افزوده می‌شود، در دراز مدت، این روند به انتخاب طبیعیِ تغییرات مذکور و مطابق آن، به کاهش تغییراتی که کم‌تر مطلوب بودند منجر می شود، تا آنجا که دگرگونی تدریجی در گونهٔ مورد نظر رخ می‌دهد.

داروین معتقد بود که «انتخاب طبیعی» عامل اصلی– نه منحصر به فرد– تعیین جهت تکامل در جانداران و تبدیل نوعی به نوع دیگر است. بنابراین، محور دکترین نظریهٔ داروین بر سه مبنا استوار گردیده است:

www.SID.ir

Archive of SID

۱- آداپتاسیون، تطابق و سازش ارگانیسم با محیط: اگر در محیطی، صفات فنوتیپی جانداری، باعث افزایش تطابق و سازش آن، نسبت به گونه‌های دیگرش در محیط شوند، احتمال بقا و تولید مثل جاندار افزایش می‌یابد. بنابراین، هر تغییری که در جاندار روی می‌دهد حتی اگر اندکی برای بقا و سازگار کردن آن با محیط سودمند باشد، ضریب اطمینان بقای جاندار را افزایش می‌دهد. (Sober,2003, pp 3-7)

۲- انتخاب طبیعی

۳- انتخاب جنسی

توضیح محورها پس از این خواهد آمد.

۳. مفهوم نوع و جنس داروینی

متأسفانه تاکنون برای نوع تعریف دقیقی که جامع جمیع جهات باشد، به دست نیامده است. با این وجود نوع حقیقتی عینی و زیستی است. هرچند که افراد و آحاد نوع از جهت صفات نوعی مانند یکدیگرند، ولی از لحاظ برخی مختصات به دسته‌های متعددی تقسیم می‌گردند. به طوری که اختلاف بین دسته‌ها به اندازهٔ دو نوع جداگانه نیست، هر دسته را صنف و واحد کوچک‌تر از آن «تحت صنف» نامیده می‌شود. نژاد نیز دسته‌ای از افراد یک نوع است که صفات مورد اختلاف آن‌ها با دسته‌های دیگر همان نوع نسبتاً زیاد می‌باشد، تعیین مرز بین اصناف و نژادهای یک نوع امری بسیار مشکل است. (داروین، ۱۳۸۰، ص ۲۲) مشکل در مورد تفاوت‌های فردی اجناس کثیر الشکل[۳] است که انواع مربوط به آن‌ها از نظر میزان گوناگونی، تابع نظم و ترتیب خاصی نیستند و به زحمت دو طبیعی‌دان می‌توان یافت که در مورد صنف انگاشتن یا نوع دانستن (گروه‌های غیر هم‌شکل) متفق‌القول باشند. (داروین، ۱۳۸۰، ص ۸۲)

داروین اختلافات فردی را می‌پذیرد و معتقد است اختلافات فردی دارای منشأ واحد هستند و اغلب به افراد یک نوع معین که در یک مکان زیست می‌کنند منحصر می‌گردد (رک: داروین، ۱۳۸۰، ص ۸۸)

در مجموع شاید بتوان تقسیم‌بندی زیر را در علوم طبیعی برای جانداران ترسیم کرد:

جانداران

مثال	
سلسلهٔ جانوران (Range)	حیوانات (Animalia)
شاخه (Enbranchement)	کورداتا (Cordata)
رده (Classe)	پستانداران (Mammalia)
راسته (Ordre)	نخستی‌ها (Primates)
تیره (Famille)	آدمیان (Hominidae)
جنس (Genre)	آدمی (Homo)
نوع (Espece)	ساپینس (Sapiens)

www.SID.ir

Archive of SID

به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نوع کوچک‌ترین واحد طبقه‌بندی است و به گروهی جاندار گفته می‌شود که معمولاً به یک نام خوانده می‌شوند و از نظر شکل ظاهری و فیزیولوژی به هم شبیه هستند، آزادانه در طبیعت با هم جفت‌گیری می‌کنند و اولاد بارور می‌آورند. (بهزاد، ۱۳۸۷، ص ۱۹)

زیرنوع یا گونه معادل Subspecies است و به گروه‌هایی از افراد یک نوع گفته می‌شود که تفاوتشان به درجهٔ نوع نرسیده است. زیرنوع‌های طبیعی عموماً در طبیعت جدا از هم هستند، با هم جفت‌گیری نمی‌کنند، ولی اگر مجاور هم قرارگیرند فرزندان بارور به وجود خواهند آورد. (همان) جنس معادل Genus است و عموماً به چند نوع که از نظر ساختمانی و فیزیولوژیک شبیه‌اند و اجداد مشترک دارند، اطلاق می‌شود.

به طور خلاصه می‌توان گفت در بحث پیرامون تکامل، هنگامی می‌توان دو جمعیت از موجودات را دو نوع متفاوت در نظر گرفت که این دو جمعیت نتوانند با یکدیگر درون زادآوری داشته باشند؛ (چارلزورث، ۱۳۹۰، ص ۲۰) چنانچه بین آن‌ها آمیزشی روی دهد و فرزندی حاصل آید آن فرزندان عقیم هستند. مانند: قاطرها که دورگهٔ حاصل از دو نوع اسب و الاغ هستند. بنابراین، جمعیت‌های انسانی که در مناطق مختلف جهان زندگی می‌کنند، بدون هیچ ابهامی اعضای یک نوع هستند. اما شامپانزه و انسان دو نوع کاملاً متفاوت هستند. زیراشامپانزها و انسان‌هایی که در یک منطقه زندگی می‌کنند قادر به آمیزش نیستند. (رک: همان، صص ۱۳۴-۱۳۶)

نوع داروینی تقریباً به معنای نوع در فلسفهٔ صدرایی است، اما جنس در فلسفه معنایی وسیع‌تر از جنس طبیعی دارد. گونه و نژاد را که داروین آن‌ها را زیر نوع subspecies می‌خواند معادل صنف در فلسفه است. (رک: Sober,1980, pp163-164)

۴. تغییر انواع داروینی

انواع، در طول نسل‌های متمادی اصلاح یافته‌اند و گاهی از یک نیای مشترک چند نوع- بنابر شرایط زیستی و وراثت- منشأب شده‌اند. (Mayr,1988, pp 189-191) این روند از راه توالی طبیعی تغییرات مطلوب که پی‌درپی و اندک بوده است با توجه به مؤلفه‌های زیر صورت‌گرفته است. (Darwin, 1859, pp 47-48 و باربور، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳)

۴-۱. قابلیت تغییرپذیری

داروین به تغییرات جزئی در میان انواع توجه زیادی نشان‌داد و با بررسی تغییرات در حیوانات به این نتیجه رسید که پس از مدت طولانی تغییر در نوع ممکن می‌گردد:

«... به نظر می‌رسد شرایط زیستی از دو طریق اثر می‌کند، نخست از طریق مستقیم که تمام یا فقط بخشی از ارگانیسم را در می‌یابد، دیگر از طریق غیر مستقیم که بر سیستم تولید مثل اثر می‌گذارد.» (داروین، ۱۳۸۰، ص ۲۳)

www.SID.ir

Archive of SID

اثرات مستقیم شرایط زیستی همان طبیعت ارگانیسم جاندار و طبیعت شرایط زیستی است. به عبارت دیگر: جهان دارای طبیعتی تغییرپذیر است و همه چیز در حال شدن است و همین قابلیت ذاتی، تغییرپذیری را در طول زمان ممکن می‌سازد. داروین اگرچه به طبیعت موجود زنده و شرایط زیستی هر دو نظر دارد و هر دو را از عوامل تغییر می‌شمارد، اما تصریح می‌کند که طبیعت تغییرپذیری ارگانیسم موجود زنده از اهمیت بیشتری برخوردار است. (رک: داروین، ۱۳۸۰، ص ۲۴)

آنچه را که داروین اثر غیر مستقیم شرایط زیستی نامیده است تأثیر تغییر شرایط زیستی بر روی سیستم تولید مثل است. او با استناد به تحقیقات دانشمندان دیگر[۴]و بررسی‌های خود روی تولید مثل حیوانات به این نتیجه دست یافت که پدیده‌های بسیاری دلالت بر حساسیت قابل توجه سیستم تولید مثل در برابر شرایط زیستی دارد.

مسألهٔ تأثیر شرایط زیستی بر تولید مثل بدین جهت اهمیت دارد که تغییرات غیر ارثی، قابل انتقال به نسل‌های بعدی نیستند، تغییرات ماندگار ایجاد نمی‌کنند؛ لذا حائز اهمیت نیستند، درحالی‌که تغییرات ارثی ماندگارند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردند.[۵]

۴-۲. انتخاب جنسی

انتخاب جنسی نبردی بین نرها برای تصاحب ماده است، بدون این‌که برای طرف مغلوب (نر مغلوب) مهلک باشد و این امر موجب می‌شود که نر مغلوب نسل کوچکی داشته باشد و یا اصلاً نسلی نداشته باشد و به مرور از بین برود. اگرچه انتخاب جنسی به اندازهٔ انتخاب طبیعی مؤثر نیست، اما با انتخاب جنسی نرهای غالب می‌توانند از طریق تولید نسل بیشتر، نوع خود را گسترش دهند. (داروین،۱۳۸۰، ص ۶۱)

انتخاب جنسی می‌تواند به صورت گزینش مصنوعی اعمال شود و منجر به اصلاح ویژگی‌ها و صفات درون انواع گردد. هر نوع صفت یا خصلت را با انتخاب جنسی از لحاظ وراثتی می‌توان تغییر داد. (رک: همان، صص ۱۳۲-۱۳۵ و چارلزورث،۱۳۹۰، صص ۹۳-۹۷)

۴-۳. انتخاب طبیعی

در انتخاب طبیعی که داروین آن را «بقای اصلح» می‌نامد، حفظ تغییرات مفید و امحای تغییرات زیان‌بخش صورت‌می‌پذیرد و تغییرات بی‌سود و زیان به حال شناور باقی‌می‌مانند و یا نسبت به طبیعت ارگانیسم موجود و شرایط محیط پیرامون تثبیت می‌شود. (رک: Mayr,1988, pp 201-202)

در انتخاب طبیعی سه مرحله طی می‌شود تا به دگرگونی در نوع برسیم:

الف) تغییرات اتفاقی (random variations): توارث هر صفت مفروض تابع قاعده و قانونی است و تخطی از آن استثنا است. قاعده و نظامی که بر توارث حکومت می‌کند برای بسیاری ناشناخته است. زیرا مشاهده می‌شود خصلت واحدی که در افراد نوع معینی موجود است گاهی جنبهٔ ارثی دارد و زمانی ارثی نیست یا

www.SID.ir

Archive of SID

بعضی از خصیصه‌های کودک به اجداد خود شبیه است و گاهی نیست. مسلم آن است که تغییرات، طبق قوانین عدیده‌ای صورت می‌گیرد که برخی برای ما مبهم است؛ لذا از آن‌ها به عنوان تغییرات تصادفی نام می‌بریم. (رک: داروین، ۱۳۸۰، صص ۲۹و۳۲)

ب) تنازع بقا (struggle for existence): از میان صفات مختلفی که فرزندان از والدین گرفته‌اند بعضی با محیط سازگارتر از بعضی دیگر بودند و بعضی اصلاً با محیط تناسب نداشته‌اند. آن عده که دارای صفات سازگار با محیط بودند به جای ماندند و بقیه نابود شدند به این ترتیب نسلی به جای ماند و فرزند آورد که صفات سازگار با محیط داشت. (رک: ایزلی، ۱۳۳۹، ص ۷) و (Mayr, 1988, pp 218)

این صفات، یا ژنیتکی و یا جزو صفات اکتسابی‌ای بود که بر ارگانیسم زایای موجود مؤثر بوده است و به همین جهت به نحو توارثی به نسل بعد منتقل شده و نسلی به جای مانده که با محیط سازگارتر بوده‌است.

ج) بقای انسب (Survival of the fittest): افرادی که واجد چنین امتیازی هستند میانگین طول عمرشان بیشتر است، فرزندان بیشتری دارند و اندکی سریع‌تر بر تعدادشان افزوده می‌شود. در طولانی مدت این روند به انتخاب طبیعی تغییرات مذکور و مطابق آن به کاهش تغییراتی که کمتر مطلوب بودند منجر می‌شود، تا آن‌جا که دگرگونی تدریجی در نوع مورد نظر رخ می‌دهد. (رک: باربور، ۱۳۹۲، ص ۱۴۳) و (Darwin, 1859, p 74)

به نظر می‌آید که در انتخاب طبیعی و جنسی، نوع به سمت کامل شدن خود پیش می‌رود و نوع اصلح باقی می‌ماند. بنابراین، تغییر در نوع به اندازه‌ای که به نوع دیگری تبدیل گردد رُخ نخواهد داد.

۴– ۴. تغییرات وابسته

تغییرات وابسته، تغییراتی هستند که وقتی ارگانیسم جانداری از طریق انتخاب طبیعی و تجمع تغییرات کوچک پی‌درپی از یک نقطه نظر در حال تحول است، از نقطه نظر دیگر نیز تغییراتی پدید می‌آید. این تغییرات نوظهور بیانگر وابستگی اعضاء و ارگانیسم جاندار نسبت به هم است و تغییر در یک نقطه و عضو، مختص به همان نقطه و عضو نخواهد ماند، بلکه اعضای دیگر را نیز تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و روند تغییرات نوعی سرعت بیشتری می‌یابد، تا جایی که تغییرات جزئی و اندک پی‌درپی همراه با تغییرات وابسته، در زمان طولانی، نوع را آن چنان دستخوش تغییر می‌نماید که واجد صفات فردی و شخصیتی کاملاً متفاوتی نسبت به گذشته می‌گردد و به سختی می‌توان مدعی شد این نوع، همان نوع است و تنها می‌توان گفت این نوع از آن نوع نشأت گرفته است.

انتخاب طبیعی ساختمان و ترکیب اخلاف را نسبت به اجداد عوض می‌کند و نیز اجداد را نسبت به اخلاف تغییر می‌دهد. در جانورانی که به شکل اجتماعی به سر می‌برند، انتخاب، ساختمان و ترکیب فرد را نسبت به جامعه به تطابق و سازش وامی‌دارد.

www.SID.ir

Archive of SID

بنابراین، قابلیت تغییر در دیدگاه داروینی به تنهایی نمی‌تواند تغییرات مفید دائم به وجود آورد و به تغییر نوع بی‌انجامد، بلکه عوامل دیگری چون انتخاب طبیعی، انتخاب جنسی و شرایط زیستی و ... هستند که سبب به‌گزینی و تکامل موجود شده و نوع به نوع برتر و سازگارتر تغییر می‌یابد. (همان)

۴-۵. تباعد صفات

انواع برتر و سازگارتر در انتخاب طبیعی تعدادشان افزایش می‌یابد و برای ادامهٔ زندگی ناچارند در نقاط مختلف پراکنده شوند، هر دسته در جهت سازگاری بیشتر با محیطش تغییر می‌کند. ازاین‌رو، نه تنها روز به روز تفاوتش با اصل خود (والدین) بیشتر می‌شود، بلکه تمایزش با دستهٔ دیگر همنوعش که به محیط دیگری رفته‌اند نیز بیشتر می‌شود. بنابراین، تباعد صفات از اصل هم می‌تواند منجر به تغییر نوع گردد.

در مجموع باید گفت اگرچه داروین معترف است انسان نسبت به قوانین تغییرات جهل بسیار دارد و قادر نیست حتی یکی از صد تغییر غیر مشخصی را که ظاهر می‌گردند توضیح دهد، اما هنگام مطالعه در طبیعت درمی‌یابد، همان قوانینی که باعث بروز تفاوت‌های فردی بین اصناف می‌شوند، منجر به تفاوت‌های بزرگ بین انواع نیز می‌شوند. تغییر شرایط زندگی، معمولاً نوعی تغییر غیر مشخص به وجود می‌آورند، ولی گاهی آثار مستقیم و مشخص نیز به وجود می‌آورند. در این مورد به علت در دست نبودن دلایل کافی نمی‌توان به یقین چیزی را بیان نمود. از سوی دیگر: عادت سبب بعضی اختصاصات در جاندار می‌گردد به این ترتیب که استعمال اعضاء سبب تقویت آن‌ها و عدم استعمال اعضاء سبب تحلیل تدریجی قسمت‌های بی‌کاربرد می‌گردد. (رک: Russell, 1973, pp 267-268) اعضای شبیه و یکنواخت هر جاندار، تمایل دارند هماهنگ تغییر کنند. تغییرات ساختمانی بدن که در دوره‌های اولیهٔ زندگی ظاهر می‌شوند می‌توانند بر اعضایی که بعدها در جاندار ظهور می‌یابد تأثیرگذار باشند. بدون شک بسیاری از تغییرات هماهنگ با یکدیگر انجام می‌شود و ما از طبیعت آن‌ها اطلاعی نداریم. انتخاب طبیعی در نهایت تغییرات غیر مفید را حذف و بقیه را حمایت خواهد کرد اما باید توجه داشت که صفات نوعی یعنی صفاتی که پس از جدا شدن انواع مختلف یک جنس از جد مشترک تغییر کرده‌اند و سبب تمایز آن‌ها از همنوعان خود گردیده است، تحت تأثیر انتخاب جنسی تغییرات بیشتری خواهند یافت. این تغییرات به تدریج سبب تباعد صفات فرزندان از والدین خواهند شد و در نهایت به تغییر نوع منجر می‌گردد. (داروین، ۱۳۸۰، صص ۱۵۷-۱۶۵)

۵. مبانی ملاصدرا

بنابر دیدگاه ملاصدرا آنچه در خارج است وجود است و چیزی غیر از وجود در خارج نیست. جنس، نوع و فصل از مفاهیم ماهوی هستند، یعنی تصویر ذهنی وجود خارجی با اعتبارات متفاوت‌اند. ابتدا مبانی را که نظر ملاصدرا بر آن استوار است بررسی می‌کنیم.

www.SID.ir

Archive of SID

۵-۱. تعریف نوع و جنس

ملاصدرا قائل به اصالت وجود است و ماهیت را آیینهٔ وجود و نماد وجود در ذهن می‌داند که امری اعتباری است. او معتقد است حقیقت وجود، جنس، فصل و نوع ندارد، فی ان الوجودات هویات بسیطة و ان حقیقة الوجود لیست معنی جنسیاً و لا نوعیاً ولا کلیاً مطلقاً. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۰) زیرا لازمهٔ نوعیت و جنسیت و امثال آن تقوم به مشخِّص است و آنچه عین هستی است نمی‌تواند نوع یا جنس باشد. (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۱، صص ۵۰-۵۳)

تفاوت و تمایز ذاتی بین وجودات نیز به جهت تشکیک- طولی یا عرضی- است و ماهیت در اصل هستی و در تمیز منبعث از اصل ذات وجود و تمیزات وجود است. با این تفاوت که تمیز وجود به وحدت برمی‌گردد (تشکیک) اما ماهیات مثار کثرت هستند و تمایزشان به وحدت باز نمی‌گردد. (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۶)

اکنون با توجه به این‌که: الف) کنه و ذات وجود قابل شناسایی نیست[۶] ب) ماهیات قابل شناسایی هستند ج) وجود و ماهیت در خارج یکی هستند د) در مقام اثبات از ماهیات استفاده می‌شود. برای شناسایی وجود به آثار و لوازم آن می‌پردازیم.

برای ماهیت سه اعتبار وجود دارد: ۱- ماهیت به شرط لا، یعنی ماهیت به شرط اینکه خودش به تنهایی ملحوظ شود، بدون هیچ خصوصیتی و اگر خصوصیتی دارد خارج از ذات خودش است. در این صورت آن را مادّه و غیر قابل حمل(در قضیه) می‌دانیم.۲- ماهیت لا به شرط، یعنی« من حیث هی» یعنی عاری از هرگونه شرطی، اعم از شرط مقارنت او با چیزی و یا شرط عدم مقارنت او با چیزی، لحاظ کنیم. این ماهیت نیز دو قسم است:الف) امری که در حد ذات عاری از هرگونه تحصّل و تعیّن است و قابل اشتراک با انواع مختلف می‌باشد، جنس نامیده می‌شود. و امری که همراه با جنس می‌گردد ، مقوم ذات و حقیقت نوعیه‌ی جنس می‌باشد به‌گونه‌ای که او را یکی از انواع می‌کند و از انواع دیگر جدا می‌شود« فصل» نام دارد.

ب) امری که از حیث ذات و حقیقتش متحصل و بی‌نیاز از اموری است که به آن ضمیمه شود و متحصل‌گردد و تنها محتاج علتی است که موجِد او باشد، نوع نامیده می‌شود. مانند: ماهیت انسان که قبل از انضمام فصل ناطق، حیوانی مبهم و نامتعین بوده است و اینک با انضمام فصل ناطق، نوعی مشخص و معلوم و در ذات و ماهیت نوعی خویش کامل و بی‌نیاز از غیر است، هرچند در وجود محتاج به علت است. (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۱۹۴)

۵-۲. تشکیک در وجود

ملاصدرا معتقد است مفهوم وجود واحد و حقیقت وجود اصیل است. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۴۰) آنچه هستی را پر کرده است وجود است و تفاوت موجودات به دلیل شدت و ضعف در وجود است و ماهیت تصویر وجود در ذهن است.

www.SID.ir

Archive of SID

وجود خارجی و عینی دارای مراتب مختلف شدید و ضعیف است. چون شدت، شدت در وجود و ضعف، ضعف در وجود است. به عبارت دیگر: مابه‌الامتیاز و مابه‌الاشتراک یک چیز و آن وجود است. پس وجود حقیقتی مشکک است و همهٔ حقایق وجودی و واقعیت‌های خارجی مشمول تشکیک در وجود هستند. «إنّ الوجود حقیقة واحد فی الکل متفاوتة بالأتم و الأنقص» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ، ج ۷، ص ۱۵۸)

بنابراین، تشکیک در ساحت ذهن، یعنی در ماهیات و مفاهیم، وجود ندارد. «إنّ التفاوت بالأشد و الأضعف (أی التفاوت بالتشکیک)، إن لم یکن فی طبیعة الوجود، فیحتاج إلی ممیز فصلی أو عرضی، و إن کان فی نفس طبیعة الوجود، فما به الاتفاق عین ما به الامتیاز، فلایحتاج إلی ممیز آخر و هذا من خواص حقیقة الوجود» (ملاصدرا،بی‌تا، ص ۲۹۴) و تمایزاتی که در ماهیات و مفاهیم در ذهن منعکس می‌شود ناشی از تمایز تشکیکی حقایق وجودی در خارج هستند: «و اختلافها (أی إختلاف حقیقة الوجود کمالاً و نقصاً) فی ذاتها... هو أصل اختلاف الأشیاء فی الماهیات و لوازمها و عوارضها.» (ملاصدرا،۱۳۸۳،ج۶،صص۱۸۶ و ۲۶۷ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۳۰۱ و ۳۳۴ و ۳۳۵).

۵-۳. حرکت جوهری

از دیدگاه ملاصدرا تغییرات موجودات مادی بر اساس حرکت جوهری صورت می‌پذیرد. حرکت بدین‌گونه صورت می‌پذیرد که شیء از حالتی که اکنون در آن است درآید و تدریجاً به حالتی که بدان می‌تواند برسد دست‌یابد. در حرکت، شیء متحرک به تدریج و اتصالاً چیزی را ترک می‌گوید و چیزی را باز می‌یابد، از حالتی می‌گذرد و به حالت دیگری می‌رسد. از او چیزی زائل می‌شود و در او چیزی حادث می‌گردد و این زوال و حدوث مستمر است که ماهیت و طبیعت حرکت را تشکیل می‌دهد. (سروش، ۱۳۷۸، ص ۱۰) فحقیقة الحرکة هو الحدوث التّدریجی أو الحصول أو الخروج من القوّة الی الفعل یسیراً أو بالتّدریج أو لا دفعه. (ملاصدرا،۱۳۸۳، ج ۳، ص ۲۲) حقیقت حرکت عبارت است از حدوث تدریجی یا خروج از قابلیت به واجد بودن که اندک اندک و به نحو تدریج است.

بر طبق حرکت جوهری ذات موجود مادی در حال شدن است و ثابت نیست. هستی (مادی و وابسته به آن) در سیلان است و هر لحظه نو می‌شود. اما این هویت‌های نوین، به دلیل اتصال و پیوستگی وجودی، یک هویت شخصی واحد را تشکیل می‌دهند. یعنی در عین عوض شدن موجود، باز همان موجود را داریم. وجود متحرک، وجودی پخش و گسترده است که هر لحظه و پابه‌پای حرکت، اجزا و قطعات آن تحقق می‌پذیرند. اما این اجزا و قطعات، وحدتی اتصالی- و در نتیجه وحدتی شخصی- دارند و به همین سبب است که می‌توان از بقای موضوع حرکت (موجود متحرک)، در عین تحول جوهری آن سخن گفت. العالم بجمیع

www.SID.ir

Archive of SID

أجزائه، أفلاکه و کواکبه و بسائطه و مرکباته، حادثة کائنة فاسدة، کلّ ما فیه فی کلّ حین موجود آخر و خلق جدید. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۲۹۸)

در مجموع موجوداتی که امتداد لازمهٔ وجود خارجی آن‌ها است، وحدت شخصیشان نهفته در وحدت اتصالی است. یعنی پخش، ممتد و گسترده بودن، هویت و موجودیت واحد آن‌ها را از آن‌ها نمی‌ستاند و صاحب جزءهای بالقوّه[۴] بودن، آن‌ها را دچار تعدد شخصیت نمی‌کند.

بنابراین حرکت جوهری عمیقاً به این معناست که گوهر و نهاد موجود مادی، ذاتاً همراه و متحد با حرکت است و دگرگونی بُعدی است از ابعاد جدایی‌ناپذیر هویت اشیاء مادی. (سروش، ۱۳۷۸، ص ۲۰)

۵-۴. استعداد

اعتقاد به تغییر در ذات و جوهر موجود (حرکت جوهری) از ابتکارات ملاصدرا است که به بهترین وجه، قابلیت تغییر در موجودات را تبیین می‌کند. این تغییر مختص به یک موجود خاص یا موجودات خاص نیست بلکه العالم بجمیع اجزائه در حال شدن است.

عمومیت دگرگونی، نسبت به همهٔ مادیات و گستردگی دامنهٔ تغییرات، به این معنا نیست که هرچیزی، قابل تبدیل به هر چیز دیگری باشد، بلکه فرایند تبدیل موجودات، وابسته به توانایی و قابلیت ذاتی آن‌ها است. به عبارت دیگر: موجودی می‌تواند تبدیل به موجود دیگری شود که استعداد و قوهٔ تبدیل شدن به آن وجود در او باشد. (رک: مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۵)

ابن سینا در اوایل *طبیعیات شفاء*[۷]به این مسئله اشاره می‌کند که امکان استعدادی نهفته در سرشت دانهٔ گندم است که سبب می‌شود وقتی در رحم زمین قرار گرفته است و شرایط محیطی فراهم باشد تبدیل به خوشهٔ گندم گردد.

بر این اساس موجود به بالفعل و بالقوه تقسیم می‌شود. موجود بالقوه، نسبت به فعلیتی (چیزی که) می‌تواند واجد آن شود «بالقوه» نامیده می‌شود. هرچند به لحاظ فعلیتی که اکنون دارد موجودی بالفعل است[۸]. پس بالقوه بودن نسبت به امری یعنی استعداد تبدیل شدن به آن امر و بالفعل بودن یعنی واجد بودن آن و روند تدریجی این تبدیل حرکت نامیده می‌شود.

حیثیت قوه، حیثیت فقدان و حیثیت فعلیت، حیثیت وجدان و دارایی است، اما همیشه موجود بالقوه ناقص‌تر از موجود بالفعل نیست. زیرا موجود بالفعل یعنی مجموع آنچه از موجود سابق باقی مانده است به علاوهٔ تغییری که صورت گرفته است و فعلیتی حاصل شده است و ضرورتی ندارد که همیشه مجموع موجود بالفعل، کامل‌تر از موجود بالقوه باشد؛ چنان‌که نمی‌توان هیچ یک از آب و بخار را که متناوباً تبدیل به یکدیگر می‌شوند کامل‌تر از دیگری فرض‌کرد. (رک: مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۹)

صدرالمتألهین در این‌باره می‌فرماید:

www.SID.ir

Archive of SID

«ثم قد یطلق الامکان و یراد به الامکان الاستعدادی الذی هو تهیؤ المادة و استعدادها لماَ یحصل من الصور و الاعراض و هو کیفیة استعدادیة؛ این کیفیت، کیفیت وجودی و مربوط به عالم ماده و طبیعت خارج است. بنابراین، امکان استعدادی مانند دیگر امکان‌ها مربوط به جهت نیست بلکه «من عوارض المادة تقبل التفاوت شدة و ضعفاً.» (ملاصدرا، ۱۳۸۹، ج ۲: ص ۴۳۴)

۶. مقایسهٔ جنس و نوع داروینی و صدرایی

اگرچه در تعریف طبیعی‌دانان از جنس، به جهت توجه به خصوصیات جسمانی، دسته بندی‌های بیشتری ذکر شده است اما در تعریف صدرایی ناظر به حقیقت وجودی موجود، معنای جنس عام‌تر است. رابطهٔ جنس طبیعی و جنس صدرایی رابطهٔ عموم و خصوص من وجه است، لکن بین نوع طبیعی به عنوان کوچک‌ترین واحد طبقه‌بندی و نوع صدرایی که تمام حقیقت شیء است، رابطهٔ عموم و خصوص مطلق برقرار است. به عنوان مثال: جنین موجودات که ملاصدرا آن را نوع نباتی در حال تکامل به سوی انسان شدن می‌داند در تعریف طبیعی، نوع نیست. زیرا قابلیت جفت‌گیری نباتی و باروری را ندارد.

در حقیقت ملاصدرا قائل به انواع بالقوه و بالفعل است و تعبیر بالفعل برای انواعی که در مسیر حرکت جوهری یک شیء بالقوه هستند یعنی اگر حرکت در «آن» متوقف شود در «آن» آنچه هستند. مثلاً: اگر حرکت جوهری موجود زنده در حال جنینی متوقف شود آنچه حاصل است مصداق نبات بالفعل است و اگر در مرتبهٔ بعدی متوقف شود مصداق حیوان بالفعل خواهد بود.

اما نوع بالفعل ملاصدرا و نوع داروین مصادیق یکسانی دارند. انواع بالفعل قابل تبدل صدرایی انواع بالفعل دستهٔ اول هستند و با استعدادی که دارند در شرایط مطلوب (علل معده یا زمینه ساز) به نوع دیگر تبدیل می‌شوند، درحالی‌که همهٔ انواع داروینی در شرایط مطلوب این قابلیت را دارند.

۷. تبدل انواع از منظر ملاصدرا

تغییر انواع و تبدیل آن‌ها در دیدگاه صدرایی با حرکت جوهری موجودات و تمایل ذاتی آن‌ها به تغییر انجام‌پذیر است. وقتی گندمی درون زمین قرار می‌گیرد نمی‌توان پذیرفت که همان یک دانهٔ گندم تبدیل به خوشه شده است بلکه آب و خاک (املاح) است که به واسطهٔ آن دانهٔ گندم تبدیل به خوشهٔ گندم گردیده است. به عبارت دیگر: نوع جماد به نوع نبات تبدیل شده است یا جنین انسان در رحم مادر دارای خصوصیات انسانی اراده و نطق نیست. بنابراین، جنین، انسان نیست بلکه نوعی نبات است اما پس از تولد و طی برخی مراحل رشد وقتی واجد فصل ممیز حیوانیت شد به نوع حیوانی تبدیل شده است و پس از آن با فصل انسان

www.SID.ir

Archive of SID

به انسان بالفعل تبدیل می‌شود. «فالجنین الانسانی نبات بالفعل، حیوان بالقوة لا بالفعل، ...» (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۶)

بنابراین، تبدیل انواع به یکدیگر نه تنها محال نیست بلکه به لحاظ عینی در حال انجام شدن است و داروین هم با شواهد و مدارک تجربی آن را به اثبات می‌رساند. نکتهٔ قابل تأمل بحث تبدیل انواع، در قابلیت تبدیل نوعی بالفعل به نوع بالفعل دیگری است. آیا تبدّل گرگ به سگ و عکس آن و یا تبدّل هر نوع موجودی به موجود دیگر با انتخاب طبیعی ممکن است؟ هر نباتی در رحم انسان می‌تواند حیوان گردد و به انسان تبدیل شود؟ یا در تبدّل قابلیت و استعداد چون شرایط محیط و حتی مهم‌تر از آن لازم است؟

ملاصدرا با طرح بحث استعداد در موجودات، نوع تبدل را به شرایط محیطی واگذار نمی‌کند بلکه معتقد است موجودات مادی موجوداتی تکوینی هستند، به این معنا که قبول صورت‌های متوالی به نحو لبس بعد از لبس است و متوقف بر استعدادی است که برای موجود مادی وجود دارد. (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۲۷۱) یعنی اگرچه همهٔ موجودات مادی از هیولای اولی که قوهٔ محض است شروع می‌شوند اما بر اساس اولین صورتی که از واهب‌الصور دریافت می‌کنند، استعداد آن‌ها برای قبول صورت بعدی رقم می‌خورد و به همین ترتیب پیوسته تکوینی را پس از تکوین دیگری می‌پذیرد. (همان)

در نتیجه ملاصدرا اگرچه موجودات را مشکک می‌داند و نگاهی طیف‌وار به آن‌ها دارد و حتی در جایی حد وسط برای موجودات ذکر کرده است «و مثل هذه الوسطة یوجد بین المرکبات أیضاً کالمرجان بین الجماد و النّبات و...، و القردة بین الحیوان و الإنسان.» (ملاصدرا، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲) مثلاً مرجان را حد وسط بین نبات و جماد و میمون را به عنوان حد وسط بین حیوان و انسان بر می‌شمارد. اما این بدان معنی نیست که با حرکت جوهری و فراهم بودن علل مُعده، میمون بتواند انسان شود. زیرا ضمن آن که ملاصدرا تأکید می‌کند، هر اشتداد و استکمالی و یا هر تضعف و انتقاصی سبب تغییر در نوع و ماهیت نمی‌شود(همان، ص ۲۱۴). –مثلا لازم نیست انسان با حرکت اشتدادی و رسیدن به کمال انسانی، از نوع و حقیقت انسانی خارج شود و به نوع دیگری تبدیل گردد[۹]– این نکته را نیز متذکر می‌شود که تغییر نوعی به نوع دیگر ممکن است. (همان) اما این تغییر نوعی در واقع مراتب وجود در حرکت جوهری یک موجود خاص است تا به فعلیت برسد، نه اینکه نوع بالفعلی بتواند به نوع بالفعل دیگری تبدیل شود و صراحتاً اعلام می‌کند «انقلاب الصورة إلی الصورة، و النوع المحصل إلی النوع المحصل» (ملاصدرا،۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۳) محال است و اگر در جایی در مورد جنین تعبیر نبات بالفعل را دارد، منظور همان مقطع فرضی جسم سیال در حرکت جوهریِ نطفه، به سوی انسان شدن است.

بنابراین، هر موجودی دارای کمال مخصوص به خود است که می‌تواند در نتیجهٔ فراهم بودن علل مُعده چون محیط و مزاج و... با حرکت جوهری به آن کمال برسد. «و لا شک أن أقصی غایة یتأتی لاحد الموجودات الوصول إلیها هو الکمال المختص به، و الملائم المنسوب إلیه،... و لنوع الانسان کمال خاص

www.SID.ir

Archive of SID

لجوهر ذاته و حاق حقیقته...» (همان، ج ۲، ص ۱) مگر اینکه در مسیر استکمال و تکاملش دچار آفتی شود و به کمال خود نرسد.

طبق این نظریه اگر موجود جمادی مانند آب و خاک به نبات تبدیل می‌گردد علاوه بر فراهم بودن شرایط محیطی، باید استعداد نباتی شدن در آن موجود جامد باشد. در عالم خارج به خوبی این حقیقت مشاهده می‌شود. ملاصدرا در *اسفار* این مطلب را از طریق مشاهدات روزانه اثبات می‌کند: ما مشاهدات زیادی از حوادث روزانه داریم، حوادث روزانه مسبوق به عدم هستند و همیشگی نیستند. از ناحیهٔ فاعل هیچ نقص و کمبودی نیست، چون واجب الوجود من جمیع الجهات است. پس اختلاف‌ها از ناحیهٔ موجودات است که قابلیت‌های متفاوتی دارند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱: ص ۲۳۱)

شرایط محیطی نمی‌تواند ذات شیء را تغییر دهد بلکه به عنوان عامل زمینه‌ساز می‌توانند قوه را به فعلیت برسانند یا سبب از بین رفتن قوه و استعداد شیء گردند. ضمن اینکه حرکت جوهری فقط در جهت تکامل نیست بلکه با تغییر شرایط و مهیا نبودن معدات خارج از ذاتی که برای رشد و نمو شیء لازم است، شیء در جهت انحطاط و از دست دادن استعداد رشد، حرکت می‌کند.

این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که کشیدن خط فاصله بین انواع، خصوصاً در علوم تجربی امر مشکلی است و داروین در نوشته‌هایش بدان اعتراف نموده است اما تفاوت نوع نبات با حیوان و حیوان با انسان امری مسلم و مبرز است.

داروین اگرچه می‌گوید باروری در حیوانات محدود نگه داشته شده بسیار ضعیف است اما در صورت باروری (همان طور که در ابتدا توضیح داده شده) می‌توان در طول زمان به انواع جدید رسید. ملاصدرا تبدیل نوعی به نوع دیگر را تا زمانی مجاز می‌شمارد که موجود استعدادهایش به فعلیت کامل نرسیده باشد. به طور مثال: جنین دارای حیات نباتی است اما با نبات بودن تمام استعدادهای جسمانی‌اش به فعلیت نرسیده است. زیرا اگر کامل باشد می‌تواند به‌طور نباتی زندگی خود را ادامه دهد و بارور گردد، پس جنین در فرایند شدن قرار دارد، ممکن است نابود شود، اما در حرکت تکاملی چاره‌ای جز حیوان شدن ندارد. زیرا فقط قوه و استعداد حیوانیت در او هست و نه چیز دیگر.

داروین در توجیه این سوال که اگر تمام موجودات زنده برای بقا نیاز به تکامل دارند و در جریان انتخاب طبیعی به انواع عالی‌تر و کامل‌تر تبدیل می‌شوند پس چگونه شاهد موجودات پست پس از گذشت قرن‌ها هستیم؟ می‌گوید: در انتخاب طبیعی یا بقای اصلح، کمال تدریجی الزاماً صورت نمی‌گیرد. بلکه تغییرات منجر به سازگاری موجودات با محیط است که الزاماً صورت می‌گیرد.

۷-۱. نفس موجودات

مسئلهٔ بسیار مهمی که دیدگاه صدرایی را از دیدگاه داروینی متمایز می‌کند و بحث حدود تغییر انواع را منقح می‌سازد، مسئلهٔ نفس موجودات است. ملاصدرا معتقد است مبدأ آثار حیاتی در موجودات مادی چیزی غیر

www.SID.ir

Archive of SID

از جسم آن‌ها است، «إنّا قد نشاهد أجساماً تحس و تتحرک بالاراده، بل نشاهد أجساماً تغتذی و تنمو و توالد المثل و لیس ذلک لجسمیتها، فبقی ان تکون فی ذاتها مبادیء لذلک غیر جسمیتها و الشیء الذی تصدر عنه هذه الأفعال... فانّا نسمیّه «نفساً». (ابن سینا، ۱۴۰۴، بحث نفس، ص ۵ و رک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۶)

گیاهان، حیوانات، انسان‌ها همه دارای نفس هستند و نفس منشأ آثار حیاتی و عقلانی موجودات در مراتب مختلف است. (رک: عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۹۶) حدوث نفس متناسب با جسمی است که در حال فعلیت است و همراه با آن ایجاد می‌شود، نفس حادث در آخرین مرحلهٔ تکامل صورت مادی (جسم) و اولین مرحلهٔ صورت ادراک قرار دارد و وجودش در این هنگام وابسته به جسمی است که با او ایجاد می‌شود. نفس نباتی، نفس حیوانی یا نفس انسانی متناسب ایجاد می‌شود و هنگامی که نفس ایجاد شد نوع متعین گردیده است. (رک: سروش، ۱۳۷۸، ص ۳۵ و ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۸۱)

ملاصدرا موجودات این عالم را به سه دسته تقسیم می‌کند: ۱- اجسام طبیعی (جمادات) ۲- نفوس نباتی و برخی نفوس حیوانی ۳- نفوس حیوانی و انسانی. گروه اول جمادات هستند و در گروه دوم، برخی از انواع گیاه با جمادات اندکی تفاوت دارند، ولی برخی از آن‌ها چنان هستند که گویی از نوعی ادراک برخوردارند و به مرز حیوانات نزدیک‌اند و در میان این دو، انواع دیگر گیاه یافت می‌شود. همچنین، انواع حیواناتی که در این گروه جای دارند یکسان نیستند. زیرا قوای حسی از نظر شدت و ضعف وجودی یکسان نیستند. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۱۰۴) همهٔ انواع حیواناتی که در گروه سوم واقع هستند در عرض هم نیستند، فاصلهٔ برخی از انواع آن‌ها از انسان زیاد است. زیرا گویی حداکثر از ادراک خیالی برخوردارند و فاصلهٔ برخی از انواع دیگر آن‌ها کم است. چون افزون بر ادراک خیالی، گویی از ادراک کلی نیز بهره‌ای اندک و البته متفاوت دارند. هر گروهی، طیفی از انواع موجودات است که در یک سو ناقص‌ترین آن‌ها واقع است و در سوی دیگر کامل‌ترین آن‌ها، بدون اینکه در فاصلهٔ میان آن دو جای نوعی از موجود خالی باشد. (رک: عبودیت، ۱۳۹۱، ج ۳، ص ۹۷) إنّ نشآت‌الوجود متلاحقهٔ متفاضل و مع تفاوتها متصلة بعضها ببعض و نهایة کل مرتبة بدایة مرتبة أُخری و آخر درجات هذه النشئة التّعلّقیة أوّل درجات نشئة التجردیة. (ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۹۶)

ملاصدرا تفاوت بنیادی موجودات را با یکدیگر در تفاوت نفسانی آن‌ها می‌داند، و تصریح می‌کند که نفس انسان مجرد و مدرک کلیات است، درحالی‌که نفس گیاه، مادی و نفس حیوان، دارای تجرد مثالی است و در نهایت می‌تواند مدرک جزئیات باشد نه کلیات. (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۳۲)

برای ماهیت واحد گونه‌ها و مراتبی از وجود است که از نظر شدت و ضعف، کمال و نقص متفاوت بوده به نحوی که در عقل و تصور، از نظر تجزیه و تحلیل ذهنی با دیگری مغایر می‌باشد. اما ذات و حقیقت نوعی جوهری که دارای حرکت تکاملی (اشتدادی) است در تمام مراحل تکامل، باقی و محفوظ خواهدبود. بنابراین، اگرچه صورت خارجی و یا به عبارت دیگر: ماهیت این ذات به سبب تطور و انتقال از ضعف به شدت و یا

www.SID.ir

Archive of SID

بالعکس، تغییر و تبدل پیدا می‌کند. اما ملاصدرا تأکید می‌کند که این نوع تبدل، تغییر و تطور مراتب وجود، صورت نوعی و ماهیت ذاتی جوهر را تغییر نمی‌دهد. «إنَّ الجوهر الّذی وقع فیه الحرکة الاشتدادیة نوعه باقٍ فی وسط الاشتداد لکن قد تغیّر وجوده و تبدّلت صورته الخارجیة بتبدّل طور من الوجود بطورٍ آخَر أشدّ أو أضعف و لیس یمنع تبدّل أنحاء الوجود انحفاظ الماهیّة و المعنی المشترک فیه الذّاتی.» (صدرالمتألهین، ۱۳۸۸، صص ۲۱۱ – ۲۱۲)

بنابراین، وقتی نفس موجود ایجاد شد، نوع آن مشخص می‌شود تکامل ادامه دارد و موجود از مرتبه‌ای وارد مرتبهٔ دیگر می‌شود اما از نوعی به نوع دیگر نمی‌رود. چون حرکت جوهری طولی است نه عرضی. (رک: ملاصدرا، ۱۳۷۵، صص ۲۱۱ – ۲۱۲)

به عبارت دیگر: نفس محصول حرکت جوهری بدن است و جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است و نوعیت موجود با نفس متعین می‌شود. این بدان معنا است که عوامل خارجی نمی‌توانند وجودی را به وجود دیگر و نوعی را به نوع دیگر تبدیل کنند، بلکه علل معده برای به فعلیت رسیدن نوع هستند.

بنابراین، طبق نظر ملاصدرا تفاوت جنین انسان با نفس انسانی ،که دارای حیات نباتی است با نبات بالفعل این است که او قابلیت و استعداد حیوان شدن و سپس انسان شدن دارد ولی دومی چنین قابلیتی ندارد. (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۳۶)

توجه به این نکته ضروری است که مورد بحث انواع همان است که در توضیح انواع مادی گفته شد و تغییرات نفسانی انسان و تکامل آن که موجب تغییر در جسم نمی‌گردد و مجردات تام که حرکت در آن‌ها متصور نیست از موضوع بحث خارج است.

۷–۲. تفاوت‌های نظریهٔ تکامل داروین و تکامل ناشی از حرکت جوهری اشتدادی ملاصدرا

۱. تغییر نوع داروینی در همهٔ نسل‌های یک نوع، یک روند را طی نمی‌کند. به این معنا که وقتی نوع «الف» به نوع برتر و سازگارتر «ب» تبدیل شد به مرور زمان نوع «الف» منقرض می‌شود، و نسل بعد از نوع «ب» متولد می‌شوند و روند تکاملی را طی می‌کنند و به همین ترتیب پیش می‌رود، درحالی‌که ملاصدرا تکامل و تحولی را که منجر به تغییر نوع می‌گردد، برای تمام افراد نوع، نسل‌های قبل و بعد از او قائل است. بدین معنا که مثلاً: در انسان، تمام افراد انسان در تمام نسل‌ها، ابتدا زندگی نباتی، سپس حیوانی و بعد انسانی را پشت سر می‌گذرانند.

۲. داروین جانداران را تک ساحتی می‌داند. بنابراین، تمایز و تکامل جانداران را جسمانی می‌داند. ملاصدرا جانداران را دو ساحتی یعنی مرکب از نفس و بدن می‌داند و علت اصلی تمایز جانداران را به نفس آن‌ها نسبت می‌دهد و تکامل را در مراحل اولیه، جسمانی و پس از آن نفسانی می‌داند.

www.SID.ir

Archive of SID

۳. از نظر ملاصدرا انواعی که در مسیرحرکت جوهری اشتدادی یک شیء داریم همه بالقوه‌اند و هیچ یک بالفعل نیستند و در صورتی که نوعی بالفعل شود امکان تحولش به نوع دیگر وجود ندارد. اما داروین به تبدیل انواع بالفعل هم قائل است.

۴. حرکت داروین لزوماً به سمت کامل شدن نیست بلکه به سمت سازگاری با محیط است، حرکت جوهری ملاصدرا به سمت کمال است نه سازگاری با محیط.

نتیجه‌گیری

از منظر ملاصدرا تغییرپذیری موجودات که داروین آن را بر جهش ژنی استوار نموده است مخالف مبانی عقلی نیست، این‌که عوامل محیطی مُعِّد و زمینه‌ساز این تغییرات هستند مطلبی قابل قبول است. اما علت اصلی تکامل در موجودات انتخاب طبیعی نیست بلکه حرکت جوهری و تشکیک در وجود است و اینکه سیر تکامل هر موجود چگونه طی شود بستگی به استعداد آن‌ها دارد. شرایط محیطی هر قدر متغییر باشند نمی‌توانند نوعی را به نوع دیگر تبدیل نمایند. آنچه سبب تغییر انواع می‌گردد حرکت جوهری بر اساس استعدادهای ذاتی موجودات است و عوامل محیطی تنها علل معده هستند. از سوی دیگر: چون موجودات ترکیبی از نفس و بدن‌اند؛ لذا پس از ایجاد نفس که نتیجهٔ سیر تکاملی موجودات است و همراه با به فعلیت رسیدن استعدادها ایجاد می‌شود، دیگر نوع تغییر نمی‌کند و به نوع دیگر تبدیل نمی‌شود. حرکت جوهری (حرکت ذاتی) همچنان هست اما این حرکت موجب تغییر نوع به تعبیر طبیعی آن نمی‌گردد و فقط می‌تواند سبب تکامل آن گردد.بنابراین، تحولات جسمانی سبب تبدل انواع نمی‌گردد.

یادداشت‌ها

۱. رک: Darwin,c, (1859); on the origin of species.& Draper, (1878); History of the conflict between Religion and Science.&Mayr, (1988); Toward a New philosophy of Biology.

۲. surviral of the fittest

۳. ploymorphe یا proteen اصطلاحاً به موجوداتی اطلاق می‌شود که بدون خارج شدن از قالب صنف، نوع یا جنس صور متفاوت به خود بگیرند.

۴. koelreuter (کلروتر)

۵. رک: فارایون، آی. ای، (۱۳۵۴)، *پیدایش انسان و عقاید داروین*، عزیز محسنی، تهران، نشر سپهر، صص ۱۲۶-۱۳۱.

۶. چیزی که خارجیت عین ذات اوست شناخت آن با علم حصولی ممکن نیست.

۷. ج ۱، مقالهٔ ۱، فصل ۱۳ و ۱۴، صص۳۳-۲۵.

۸. بالقوه: موجود در حال تغییر، آنچه که ندارد اما می‌تواند داشته باشد. بالفعل: دارایی‌ها و داشتن‌های موجود در حال تغییر است.

۹. با ادامهٔ حرکت اشتدادی، نفس دارای مرتبهٔ نطقی می‌گردد و اگر زمینه فراهم باشد و کوشش لازم به عمل آید، با زوال این مرحله، مراحل دیگری حادث می‌شوند که مراتب ادراک عقلی و... هستند. اما از جهت آنکه این مرحله از مورد پژوهش مقاله خارج است به آن پرداخته نمی‌شود. (رک: ملاصدرا، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۳۳۰؛ نیز رک:۱۳۸۳، ج ۳، صص ۴۳۳ - ۴۳۴ و ج ۵، ص ۱۹۸و ج ۷، صص ۲۶۵ و

www.SID.ir

Archive of SID

۲۶۶ و ج ۸، صص ۱۱ و ۱۲، ۱۴۷ و ۱۴۸، ۲۲۳، ۲۴۵، ۳۹۵ و ج ۹، صص ۲ و ۳، ۱۲، ۱۶، ۵۰، ۵۱، ۸۵، ۹۶ و ۹۷، ۱۵۹، ۱۹۰ و ۱۹۱، ۱۹۴ و ۱۹۵، ۲۲۸ و ۲۲۹، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۹ و ۲۴۱؛ رک: ملاصدرا، (۱۳۶۲)، تهران، دانشگاه تهران، صص ۳۰۳و ۳۰۴ و ۳۰۵ و ملاصدرا، (۱۳۷۵)، صص ۲۹۹و ۳۰۰)

منابع و مآخذ

ابن سینا، ابوعلی‌حسین‌بن‌عبدالله، (۱۴۰۴)، *الشفاء*، ده جلدی، قم، مکتبة آیة الله العظمی النجفی.

آیزلی، لورن، (۱۳۳۹)، *قرن داروین (اکتشافات عصر داروین)*، محمود بهزاد،بی‌جا،بی‌نا.

باربور، ایان، (۱۳۹۲)، *دین و علم*، پیروز فطورچی، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

بهزاد، محمود، (۱۳۸۷)، *داروینیسم و تکامل*، بی‌جا،بی‌نا.

چارلزورث، برایان و دبوار، (۱۳۹۰)، *تکامل*، عبدالمجید مهدوی دامغانی، تهران، بصیرت.

داروین، چارلز، (۱۳۸۰)، *منشاء انواع*، نورالدین فرهیخته، تهران، زرین.

سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۸)، *نهاد ناآرام جهان*،تهران، مؤسسهٔ فرهنگی صراط.

عبادی، اعظم، (۱۳۸۴)، «*بررسی نظریهٔ تکامل از دیدگاه الوین پلاتینگا*»، فصل نامه انجمن معارف اسلامی، شمارهٔ اول.

عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۲)، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، ج ۱، قم، سمت (مؤسسهٔ پژوهشی امام خمینی(ره)).

عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۱)، *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*، ج ۳، قم، سمت (مؤسسهٔ پژوهشی امام خمینی(ره)).

فطورچی، پیروز، (۱۳۸۰)، «*تأملی درباره رویکردهای الهیات طبیعی با نگاه به حکمت اسلامی*»، نامهٔ علم و دین، شمارهٔ ۱۱-۱۲.

ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۸۸)، *الشواهد الربوبیة فی مناهج السلوکیة*، قم، بوستان کتاب.

ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۷۵)، *الشواهد الربوبیة*، جواد مصلح، تهران، سروش.

ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۸۳)، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، تهران، دارالمعارف الاسلامی.

ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۶۲)، *مبدء و معاد*، احمد حسینی اردکانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم، (۱۳۸۹)، *شرح فارسی الاسفار الاربعة*، ج ۲، حسن حسن‌زادهٔ آملی، قم، بوستان کتاب.

www.SID.ir

Archive of SID

ملاصدرا، محمدبن‌ابراهیم، (بی‌تا)، *شرح و تعلیقهٔ صدرالمتألهین بر الهیات شفاء*، ج ۲، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۰)، *آموزش فلسفه*، ج ۲، بی‌جا، سازمان تبلیغات اسلامی.

C.Darwin, (1859), *on the origin of species*, London, John Murray.

Draper, J. W., (1878), *History of the Conflict between Religion and Science*, New York: D. Appleton and Co.

Mayr, E., (1988), *Towards a New Philosophy of Biology*, Cambridge, Ma: Harvard University Press.

C.A.Russell,Science and Religious Belief, (1973), London.

Sober, E., (1980), *"Evolution, Population thinking, and Essentialism"*, Philosophy of Science, inEvolutionary Biology. Massachusetts Institute of Technology.

Sober, (1993), *Philosophy of Biology*, Oxford, Oxford University Press.

Sober, (2003), *"Metaphysical and epistemological issues in modern Darwinian theory."* Cambridge, Cambridge University Press.

www.SID.ir